# 28/8/90

بحث ما درمورد تعادل و تراجیح به مباحث تراجیح رسید تعادل و تراجیح در واقع از دو بحث تعادل و یکی تراجیح است در تعادل به این نتیجه رسیدیم که ما اصل .. ثانوی نداریم و همان اصل شرعی که از روایات استفاده می شود همان اصل اولیه است که عدم حجیّت دو تا خبر متعارض در ظرف تعارض است و مراجعه ای که آن مرجع به قبل از بروز خبر متعارض مراجعه باشد حالا یا عام باشد یا اصل عملیه باشد آن مرجع قبل بروز خبر و بعد از بروز خبر هم مرجعیت دارد حالا بحث بعدی بحث متعارضین است، تراجیح است، مبحث تراجیح دو محور اصلی بحث دارد یکی در مورد مرجحات منصوصه و بحثی در مورد مرجحات غیر منصوصه، درمورد مرجحات منصوصه اولین بحث این است که اصلاً آیا ترجیح واجب است یا مستحب، مرحوم آخوند قائل هستند که ادله ای که ترجیح خبری را بر خبر دیگر می دهد که آن تراجیح در آن ذکر شده است از باب استحباب است، البته عمدۀ تکه ای که مرحوم آخوند دارند بحث اطلاقات تخییر است ..چون محکمه می دانستند و می گفتند که نمی شود با آن ادلۀ ترجیح آن اطلاقات را تقیید زد تخصیص اکثر پیش می آید و مشکلاتی که ایشان ذکر کرده بودند، که ما نه اطلاقات تخییر را پذیرفتیم و نه تخصیص اکثر با ادلۀ ترجیح را بخواهد پیش بیاید. البته مرحوم آخوند در ضمن بحث هاشون در این که می خواستند اثبات کنند که اخبار ترجیح بنابر استحباب است یک نکته ای را هم متعرض می شدند که باید به آن نکته بپردازیم که آن بحث تعارض داخلی اخبار ترجیح بود، نکاتی که ایشان تکه ای به آن می کردند بر استحباب ترجیح این که خود اخبار ترجیح از این که مرجحاتی را ذکر کرده است و ترجیح بین مرجحات چگونه است با هم دیگر تفاوت دارد و همین تعارض این اخبار را به دنبال دارد که حل تعارض را به استبحباب حمل کرده است که بحث دوم ما مؤثر است در تعیین اخبار ترجیح آیا استحبابی است یا نیست این که اساساً بین اخبار ترجیح تعارض داخلی هست و اگر هست چگونه باید این تعارض را بر طرف می کنیم. ایشان می گوید که اخبار تخییر چند دسته است و حال کدام یک مقدم است در آن اختلاف است و حل این اختلاف را ایشان به بحث حمل اخبار ترجیح به استحباب فرموده اند. باید دید آیا اخبار ترجیح تعارض دارند یا ندارند و در ضمن این بحث روشن می شود که مرجح ها چند تا داریم این که آیا مرجحات چند تا گفته شده است آیا درست یا نیست؟ به تناسب این بحث یک بحثی که در میان کلام آخوند به ان اشاره شده است که بعضی از مرجحات را ایشان ترجیح حجت بر لا حجت می دانند آیا این مطلب درست است یا از باب مرجحات است و از باب ترجیح حجت بر لا حجت یعنی تنها یکی از این دو حجت ذاتی است و اخبار ترجیح می خواهد بگوید کدام یکی از این دو خبر حجت است؛ یعنی در واقع بیانگر فرد ذاتی خبر هستند مثلاً فرض کنیدکه ما اگر شرط حجیت ذاتی هر خبری را عدم تعارض با سنت قطعی دانسته ایم، اهل سنه عقید اش این است که هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد شرط حجیتش این است که با سنت قطعی تعارض نباید داشته باشد که اگر داشته باشد اصلاً ذاتاً حجت نیست اگر این مطلب را ما داشته باشیم اخبار عرضۀ بر کتاب را آقای خوئی و مرحوم آخوند این ها می گویند اخبار عرضۀ احادیث بر کتاب برای تعیین اخبار حجت بر لا حجت است ومی خواهند مشخص بکند که این خبری که با کتاب مخالف است آن اصلاً حجت نیست باید این بحث ها را یکی یکی بکنیم کهآن چه به عنوان مرجح ذکر کرده اند آیا مرجح هستند یا اساساً شرط اصل حجت است. یک مرحله این که آیا بین این مرجحات ترتیب دارند و یک مرجله این است که مرحلۀ ترجیح استحبابی است یا نیست؟ اگر یک روایت یک مرجح داشت و یک روایت دیگر یکی دیگر از مرجحات داشت مثل این که یکی موافق کتاب بود و یکی مخالف عامه است کدام باید مقدم شود که بحث های مهم و اثر گذار در فقه است.

بحث های مرجحات منصوصه هم یک بحث پی گیر داردکه این بحث این است که اصلاً ما از مرجحات منصوصه مرجحات غیر منصوصه تعدی بکنیم یا نکنیم اگر قائل به تعدی نشدیم بحث های دیگرش از موضوعیت می افتد ولی اگر قائل شدیم حالا چه مرجحاتی را باید تعدی کنیم، بحث های دیگر وجود دارد که همۀ آن ها مبتنی بر پذیرفتن این بحث است . البته خوب یک سری بحث های فرعی دیگر هم وجود ددارد مثلاً این بحث اخبار ترجیح درموارد جمع عرفی میآید یا نیم آید، اگر آمد در موارد عموم و خصوص من وجه می آید یا نمی آید به بیان دیگر در مواردی که جمع عرفی لا متعین یم آید یا نمی آید که اصل بحث روشن شد نوبت به این فروعات می رسد.

یک نکته ای را قبل از آغاز بحث عرض کنم به خصوص مرحوم آخوند در تعارض بین اخبار ترجیح توجه کافی به صحت سند نشده است ایشان مثلاً مقبولۀ عمر بن حنظله را با مرفوعۀ زراره یکی دانسته اند و بحث ها را دنبال کرده اند و مرحوم صدر با وجود این که مرفوعۀ زراره را از حیث سندی معتبر نیست این بحث را دنبال کرده است که رابطۀ مقبوله و مرفوعه را چگونه حل می کنیم، ما در این بحث را نمی خواهیم این بحث ها رادنبال کنیم بحث هایی کهسابقاً مطرح کردیم در مورد سند این روایات یک عده از روایات را ما از لحاط سندی معتبر دانستیم مثل مقبول ۀعمر بن حنظله ، قطب راوندی، عبد الرحمن آ«هایی که از جهت سندی معتبر بود فقط آنها را محور بحث قرار می دهیم و روایات های دیگر را فقط در کنار این روایت ها به عنوان مؤید و شاهد جمع عادی که اگر تعارضی بین اخبار وجود داشته باشد که خودمان قائل هستیم در این حد بحث می کنیم نه بیشتر چون اگر بحث را متمرکز تر کنیم بحث بهتر پیش می رود.

اولین روایت روایت عمرو بن حنظله است که بحث سندیش گذشت. ولی بحث فقه الحدیث باقی مانده است، یک سری اشکالاتی بر این وارد شده است که اصل این مطلب از شیخ انصاری است، مرحوم داماد ذکر کرده است. که این اشکالات خیلی مهم نیست. چون که این اشکالات قواعد اولیه است یعنی امور قطعی نیستند که مثلاً مسلم باشد که قاضی نباید دو تا باشد، اصل اولیه عقلائیه این است که وحدت قاضی است. اصل این اشکالاتی که مطرح شده است که مطالبی که در این روایات است مخالف اصول اولیه است یعنی یک سری قواعدی عقلائی اولیه داریم که مخالف با این قواعد است.و حال این که دلیل قطعی بر این قواعد نداریم لذا چه بتوانیم حل کنیم و چه نتوانیم زیاد مهم نیست و نفس این اشکالات چندان مهم نیست.

فوق این اشکالات اگر هم وجود داشته باشد این است که بر خلاف این قواعد است نه این که بر خلاف مسلمات و ضروریات باشد. مرحوم آقای داماد دوازده تا اشکال ذکر کرده است. که جزء مسلمات نیستند.

ولی یک سری بحث ها به درد می خورد و باید مطرح بشود، یکی عبارت است از این که ترجیح در این روایت هست در مورد حکم حاکم است نه در مورد روایت امام، بنابر در بحث های ما که اخبار علاجیه است نمی شود تمسک کرد، این بحث مهمی است و یکی این که این ترجیحات مخصوص زمان حضور است و زمان غیبت را شامل نمی شود، یا مثلاً این اشکال که مرجحاتی که در این روایات است از باب تمهید حجت بر لا حجت است که مسائل خوبی است ولی یک سری اشکالاتی که هست که مفادش در کلام شیخ است که خیلی مهمی نیست و ما هم وارد آن بحث ها نمی شویم.

ما یک بار دیگر این روایت را می خوانیم و اشکالات و این که می توانیم به این روایت تمسک کنیم یا نه را بررسی می کنیم. قطعه ای که مورد بحث ما است در جامع الاحادیث آمده است. این روایت می گوید که مراجعه به حکّام جورنکنید، خوب چکار کنیم؟ می گوید به اصحابنا و ... مراجعه کنید که حالا این بحث هایی است که مربوط بهقاضی اصلی است یا تحکیمی است که خارج از بحث مااست.

تکۀ اصلی ما از این جا شروع میشود .. فارضی .. فی حقهما فاختلف فی ما حکما و کلاهمااختلفا فی حدیثکم قال: الحکم فی ما حکم اعدلمهما و ا... فی الحدیث و اورعهما و لا یلتفت ما .. الاخر قال قلت این جا مرجحاتی که ذکر شده است اولین مرجح بحث صفات راوی است مرجح دوم بحث شهرت است و بحث موافق کتاب است و مرجح چهارم بحث مخالف عامه است که البته با یک ریزه کاری هایی که الان درمقام بیانش نیستیم. درمورد مرجحات اول مرحوم آخوند یک اشکالی مطرح کردند که این روایت در مورد ترجیح احد الحکمین علی الاخرین است نه درمورد ترجیح احد الروایتن است. مرحوم آقای خوئی فرموده اند مطلب شما در مورد صفات راوی درست است این روایت بحث صفات راوی که مطرح کرده است احد الاحکمین علی الاخر است، که این را من ضمیمه بکنم که علاوه بر این روایت دو روایت دیگر است ک دقیقاً داود بن حسین و ..اکید که این دو روایت هم اساساً در باب حکمین وارد شده است، که به روایت و این ها کار ندارد عین همین را مطرح کرده است که اگر دو قاضی بودند قاضی که افقه و اعلم و اعدل بودند آن مقدمتر است، به هر حال صفات راوی را به عنوان صفات حکم را به عنوان مرجح حکمش را بر دیگری وارد کرده است آقای خویی می فرماید در مورد صفات راوی همین طور است که شما می فرماید اما در ادامۀ روایت اختصاص به حکمین ندارد کانَّ می گوید که اگر دو حکم از نظر صفات یکسان بودند دیگر حکم این دو حکمین اعتبار ندارد باید به مسند این حکم که روایت است مراجعه کنیم هر یک از این دو تا مستنداش قوی تر بود آن مستند مقدم یم شود و به اعتبار مستند قول حکم اعتبار پیدا می کند در نهایت هم برای ترجیح حکمین است ولی یک وقت ما مستقیماً می گویم حکم کدام یک مقدم تر است ولی یک وقت می گوئیم که مستند کدام یک مقدم تر است. ظاهر روایت هم همین طور است که مرحوم آقای خوئی می فرمایند که اگر از صفات راوی بگذریم ظاهرش این است که اختصاص به باب حکمین ندارد خیلی مستبعد است، البته عرض کردم مستند حکم حکمین را بررسی می کند مقدمتاً برای این که حکم کدام حکم مقدم می شود مگر این که ما بگوئیم که آن مستند فقط در ظرف قضا حجت دارد و در غیر ظرف قضا حجیت ندارد این بر خلاف فهم عرفی است، چون ذاتاً آن مستند منهای بحث قضا اعتبار دارد حالا که یک حاکم بر طبق یک مستند معتبر حکم کرده است، حکم او مقدم است همچنانی که مرحوم آقای خوئی و بعضی از آقایان مطرح کرده اند غیر از اوصاف راوی سایر ویژگی هایی که در مقبولۀ حنظله است اختصاص به باب قضا ندارد و کلی است.

بحث بعدی این است که اساساً این سه تا مرجح دیگری که وجود دارد که شهرت وموافقت کتاب و مخالفت عامه است این سه تا آیا مرجح هستند یک تنفیذ حجت از لا حجت هستند مرحوم آخوند می فرماید که این ها از باب تنفیذ حجت بر لا حجت است ولی باید این ها را بررسی کنیم، من اصل بحث را طرح میکنم، در شهرت بحث عمده ای که وجود دارد این است که روایت و لو شهرت را مطرح می کند ولی تعلیل آورده است اولاً ابتداءً کلمۀ شهرت را نیاورده است بلکه کلمه المجمع علیه اصحابک یعنی شهرت آن مطلبی است که در ذیلش یک روایتی مجمع علیه اصحابک قرار دارده اتس و یک روایتی را شاذ بین اصحابک قرار داده است تعبیر شهرت به این بیانی که آقایانون می کنند نیست، نکتۀ دوم این که همان مجمع علیه را که تعبیر کرده است مجمع علیه بما هو مجمع علیه نیست تعبیری دارد این است که فان المجمع علیه لا ریب فیه؛ مهم این است که این فان المجمع علیه لا ریب فیه را چگونه ما تعبیر کنیم مرحوم شیخ این مجمع علیه لا ریب فیه یک معنایی می کنند در بحث تعدی از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه، یک معنای خاصی می کند و از او تعدی از مرجحات منصوصه به مرجحات غیر منصوصه میگردد و یک بیانی هم حاج شیخ دارد در همان تعدی از مرجحات منصوصه و غیر منصوصه، و معنای شیخ را نقد و رد می کند، یک معنای سومی هم مرحوم آقای داماد مطرح کرده اند،ایشان اشکالاتی را مطرح میکند که یکسری قابل دفع است و یک سری نیاز به بحث دارد که عمده اشکال ششم است، ج 3، ص 303 تقریرات آقای داماد، حاج شیخ در درر آورده اندو نقد کرده اند مفصل و یک بحث دیگری هم در ص 309 هم این مطلب را متعرض شده اند وو یک معنای سومی برای این عبارت مطرح کردهاند که من مجموعاً از فرمایشات حاج اقا همین معنایی که آقای داماد کرده اند همان را فهمیده م که باید یکی یکی این ها را مطرح می کنیم.